

گاهی نویسنده با نوشتن یک جمله کوتاه می تواند به خواننده یک پیام بزرگ را برساند

آغاز سخن با کلامی از مولانای بلخ:

از خدا جویم توفیقِ ادب
بی ادب محروم شد از لطفِ رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلک آتش در همه آفاق زد

گزیده ای از کوتاه گفته های نغز خودم:

جنگ امروز با همه انگیزه ها و ابعاد گسترده اقتصادی و نظامی که در جهان دارد، در واقع با جنگ افزارها و شمشیرهای برهنه ی عده ای از مسلمانان جاهل بر علیه اسلام و جهان اسلام در حرکت است.

*** **

به هر اندازه که نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی در یک کشور فاجعه بار است، به همان اندازه بنیادگرایی افراطی مذهبی زیانبار تر و مسموم کننده است؛ وای بحال ملتی، که فرهنگیان و نخبگانش آگاهانه در خدمت این دو روند فکری مصیبت بار قرار داشته باشند.

*** **

همسایه ام را خوب می شناسم از او گله ای ندارم، اما چه کنم، که هموطنم ریشه های واژه های هستی تنم را در میهن عزیزم با تیغ همسایه قطع می کند.

*** **

افغانستان به مانند تخته شطرنج است و مردمانش همچو پیاده های آن، که از جوانب مختلف شکار می شوند؛ تعداد بازی کن و تماشاگر در دور و برش خیلی فراوان است که از شاه گرفته تا وزیر... سمت حرکت و نشست و برخاست همه ی شان را بازیگران بزرگ تعیین می کنند.

*** **

خرد، معرف حقیقت هستی هویت آدمی انسان است و جهالت ویژه گیی ددمتشانه او.

*** **

بعد از پنجاه سال اندوختن دانش و تجربه از کتاب زندگی، بالاخره به این نتیجه رسیدم، که انسان در جهان یگانه موجودی است که هم دشمن خود است و هم دشمن طبیعت.

*** **

اعتقاد به یگانگی خدا و عشق به انسان جوهر اصلی انسانیت است.

*** **

ملتی که تاریخش را خودش نمی نویسد، بدون شک سرنوشتش را بیگانگان رقم می زنند.

*** **

روشنفکران نقاب پوش از طالبان برقع پوش خطرناکتر اند.

*** **

افسوس به حال ما! که زمان به پیش می شتابد و تقویمها نو می شوند، مردمان متمدن جهان همپای زمان پیروزمندان به پیش می روند؛ اما این ماییم، که در گذرگاه تاریخ از تقویمها کهنه تر می مانیم.

*** **

کشوری که ارزش های فرهنگی و تاریخی اش عمداً مسخ و جعلکاری شده باشد، هویت های کاذب می کوشند مذبوحانه در آن جلوه نمایی کنند.

*** **

زبان سخنگوی فرهنگ و ترجمان گویای هویت یک ملت است، وقتی که زبان از رشد و تکامل طبیعی عمداً باز داشته شود، فرهنگ خود بخود زایل می شود و ملت دیگر هویت اصلی خود را می بازد.

*** **

ما روشنفکران، ما «روشنفکران» سرگردان جهان سومی، بویژه افغانستان، با آنکه همیشه از دموکراسی و مردمسالاری و ارزش های جامعه مدنی و تمدن غربی سخن می گویم، اما در عمل هنوز هم در تاریکی، تعصب، حسادت، جهالت و فقر فرهنگی بسر می بریم و از تمدن غربی تنها طرز پوشیدن لباس اروپایی را تمرین نموده ایم و بس. ما هنوز همت نکرده ایم که حتی در خانواده های خود عدالت را تأمین کنیم، چه رسد به جوامع ما.

*** **

متأسفم به آن عده نخبگان و دولتمردانی که بغیر از فرزندان و وابستگان خویش، هرگز نمی خواهند که جوان همسایه و همشهری شان به دفتر و کتاب و کتابخانه و دانشگاه دسترسی داشته باشد، در حالیکه خودشان دکتورای فلسفه و منطق و تاریخ را در پوهنتون ها و دانشگاه های امریکا و فرانسه و آلمان و انگلیس بدست آورده اند.

*** **

به آنهایی که فرهنگ ستیز اند:

ای فرهنگ ستیز!

ترا دیدم بدستت تیشه داری

به قصد کندن دانش

ز دانشگاه،

و از ریشه داری

به مقصد، کندن دانش ز دانشگاه

پیشه تست؟

چرا در فرهنگ ستیزی،

تو دایم اندیشه داری؟

آنچه که در فوق آمده (البته بعد از ویرایش) گزیده ای از کوتاه گفته هایی ام اند که قبلاً در بسیاری از متن مقاله ها و نوشته هایم اینجا و آنجا به نشر رسیده اند؛ بعضی های شان تازه اند، که در هر کدام پیامی و سخنی است.

با درود و مهر فراوان ضیا باری بهاری